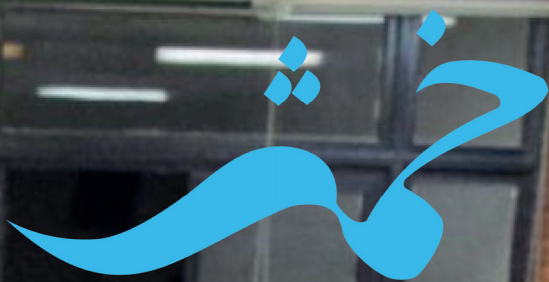




برش (Mech Tech)
ضمیمه علمی خمش



خبرنامه مکانیک شریف
دوره ۲۶، شماره ۴، بهمن ماه ۹۷

چرخ دنده ها و انارها

ادامه دادن

سید محمد حسین قاسمی، مهندس مکانیک ۹۵



اما این بین، خاطرات قدیمی با آن رفیقی که بی توجه ما را آزرد، کشنده ترین سلاح است. نکته مهم در این مورد آن است که هرگز نباید سعی در تکرار خاطرات داشت و فقط باید آن ها را همان گونه که هست به خاطر آورد. خاطرات جدید به وجود بیاوریم تا وابستگی خود را به یک سری اتفاقات خاص کاهش دهیم.

سخن من این نیست که بی رحم و بی احساس شویم. با تجربه به دست آمده از درک نشدن ها و مشاهده ی رشد نکردن افرادی که رفیق ترین بودند و مهربانی دیدن های بیش از گنجایش باعث توقع بی جای آنان شد، می گویم که بزرگتر از احساسات باش؛ و گرنه روزی احساسات تو را خفه خواهند کرد.

کلام آخر این که: هرگز خوشحالی و شادی ات را به هیچ کس و هیچ چیز وابسته نکن؛ تا همیشه آن را داشته باشی.

همه ی ما در زندگی های مان با افراد بسیاری سر و کار داریم. از خانواده گرفته؛ که رکن اصلی حیات ما هستند، تا دوستان و رفقای که لحظات گران بهای عمرمان را با آن ها می گذرانیم. هیچ گاه نباید انتظار زندگی سراسر مطابق میل خودمان را داشته باشیم. ناگزیر تلخی به سوی ما سرازیر می شود و باید خود را آماده تطابق با آن ها کنیم

گاهی این تلخی ها از سوی کسانی به وجود می آیند که عزیز ترین های زندگی تو هستند. دوستانی که روی اسم شان قسم می خوردي و تاب یک لحظه دوری و رنجش آنان را نداری. به همین سبب روح آدمی در انزوا خورده می شود و اگر خود را مهبلی رویارویی با این شرایط سخت، اما طبیعی، نکرده باشی، روال زندگی ات به هم می ریزد. در این وضعیت اما شاید «ادامه دادن» مافوق قدرت بشر باشد؛ لیکن تنها راه، زنده نگه داشتن شور حیات و تداوم التذاذ از این روزگار پر پیچ و خم است. تمامی این اتفاقات تلخ و شیرین زندگی، ما را نمی کشد؛ ولی قوی تر می کند

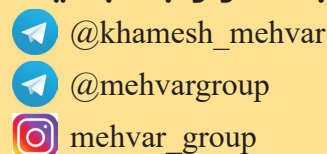
باید پذیرفت تو مالک هیچ چیز و هیچ کس نیستی؛ همه ی پدیده ها گذرا و موقت هستند. و تنها، وجود لایزال الهی همواره سایه گستر زندگی ما است.



در این شماره می خوانید:

- ۳ مصاحبه (گپ و گفتی دوستانه با اساتید)
- ۶ گزارش
- ۱۰ هنر و ادبیات
- ۱۲ صفحه آزاد

با ما در ارتباط باشید!



این شماره از خمس تقدیم می شود به :

همه بچه های دانشکده که تو جشن شب یلدا

کمک کردن؛ تایه خاطره ماندگار ثبت شه. دم

همه تون گرم مکانیکی های شریف!



برش (Mech Tech)

جواب‌هایش قانع نمی‌شدم و بحث به درازا می‌کشید. آخر ترم که نمره‌ام آمد دیدم به من ده (یا شاید یازده) داده.
(۲) اگر چیزی باشد که بشود جوابش را پیدا کرد، می‌گویم که الآن جواب را نمی‌دانم و جلسه‌ی بعد به سؤالش جواب می‌دهم.
(۳) بستگی دارد که در چه زمانی و از سوی چه کسی و با چه نیتی باشد.



استاد محمد صالحی
مرکز زبان‌ها و زبان‌شناسی

(۱) نمره ۱۴ درس آواشناسی
(۲) تحقیق می‌کنم جلسه بعد می‌گم. یک مورد هم اخیراً اتفاق افتاد؛ که من در کلاس گفتم زبان آلمانی این جوریه؛ ولی این شکلی نبوده که به صورت اینترنتی به بچه‌ها اطلاع دادم.
(۳) می‌خندم!



استاد کسری علیشاهی
دانشکده ریاضی

(۱) دقیقاً یادم نیست: (به طور کلی دانشجوی درس خون و بیشتر از اون خوش‌نمره‌ای بودم! دوره‌ی امتحان بهم خوش می‌گذشت؛ چون اکثر درس‌های رشته‌ی ریاضی رو خیلی دوست داشتم و برای امتحان باید کتاب رو یک بار در زمان کوتاه از سر تا ته می‌خوندم و این جوری تصویر کلی از همه‌ی موضوع توی ذهنم شکل می‌گرفت. سر جلسه‌ی امتحان هم خلاقیتم شکوفا می‌شد! خیلی از امتحانای ما چندین ساعت وقتشون بود و مساله‌های جدید و بعضی وقتاً سختی هم داشتن که فکر کردن بهشون لذت‌بخش بود.

(۲) طبیعی‌ترین جواب ممکن: نمی‌دونم! این اتفاق خیلی زیاد رخ می‌ده! دلیلش اینه که من دوست‌دارم درسایی بدم که قبلاً ندادم و خیلی وقتاً در مورد موضوعاتی که خودم هم دارم در موردشون فکر می‌کنم و بعضی جنبه‌هاش رو تازه دارم یاد می‌گیرم. این کار نکات مثبتی داره. مثلاً این که به لحاظ فکری احساس زنده‌بودن می‌کنم و این احساس به دانشجویها هم منتقل میشه و کلاس رو پویا نگه می‌داره. به نظر من دانشجویها، به‌ویژه در دوران اخیر که دسترسی به اطلاعات خیلی بیشتر و ساده‌تر از قبلاً، به جای این که به کسی نیاز داشته باشن که جواب



گپ و گفته‌ی دوستانه با اساتید مصاحبه‌ای کوتاه با ۹ استاد دانشگاه

ستاره بیات، مهندسی مکانیک ۹۶

تیم خمش در دوره ۲۶ با هدف تنوع و جذابیت بیشتر، تصمیم به ایجاد تغییر در نوع مصاحبه گرفته‌است. همان‌طور که در این شماره می‌خوانید، پرسیدن چند سوال کوتاه از تعدادی استاد منتخب، جایگزین یک مصاحبه طولانی با یک استاد خاص شده‌است. ضمناً برای آشنایی بیشتر دانشجویان دانشگاه شریف با نشریه خمش، اساتید مورد مصاحبه از دانشکده‌های متنوعی هستند.
حال سه سوال مطرح‌شده در این شماره و پاسخ اساتید محترم را با هم می‌خوانیم:

(۱) کم‌ترین نمره دانشجویی شما مربوط به چه درسی و چند بوده؟ در ضمن اگر خاطره‌ای در این مورد دارید برای ما تعریف کنید:
(۲) اگر دانشجویی سر کلاس از شما سوالی بپرسه که جوابش رو نمی‌دونید، چه می‌کنید؟
(۳) اگر ببینید دانشجویی سر کلاس از حرکات و رفتار شما تقلید می‌کنه، چه واکنشی نشون می‌دید؟



استاد نوید ارجمند
دانشکده مهندسی مکانیک

(۱) کارگاه جوش: ۱۰، به دلیل مریضی
(۲) بارها پیش‌آمده و گفتم نمی‌دانم. جلسه بعد جواب را می‌برم سر کلاس.
(۳) پیش‌نیامده. نمی‌دانم. بعید است کلاً متوجه هم بشوم.



استاد سامان جواهریان
مرکز زبان‌ها و زبان‌شناسی

(۱) درسش یادم نیست؛ ولی درسی بود در دوره‌ی کارشناسی که خیلی استادش را به چالش می‌کشیدم. مدام از او سؤال می‌کردم و با

باشه مطالعه می‌کنم و جلسه بعد جواب می‌دم.
(۳) اگر قصدش مسخره کردن باشه، ناراحت می‌شم ولی بروز نمی‌دم.



استاد حمید حق شناس
مرکز گرافیک

(۱) کم‌ترین نمره دوران دانشجویی من اگر اشتباه نکنم درس تربیت بدنی ۲ بود که با ارفاق ۱۰ گرفتم. خوشبختانه در کل دوره تحصیل در دانشگاه، افتادن رو تجربه نکردم و نزدیک مرز افتادن هم نشدم؛ بعضی از درس‌ها بودند که نمره متوسط گرفتم؛ ولی نمره اونقدر پایین به این معنا نداشتم.

(۲) قطعاً فراوان اتفاق می‌افته که دانشجو سوالی می‌پرسه که جوابش رو نمی‌دونم و اساساً اگر کسی بتونه به همه سوالات جواب بده، یه مقداری در صحت جواب‌ها میشه تردید کرد. وقتی با این موضوع مواجه میشم، هراسی از این که بگم جواب سوال رو نمی‌دونم ندارم و البته دو تا کار را هم بعد از اون انجام میدم؛ اول این که منابعی رو به خود اون دانشجو معرفی می‌کنم تا در مورد این موضوع بتونه بیشتر بررسی کنه و دوم این که خودم هم برای جلسه بعد سعی می‌کنم تا جایی که بتونم بررسی کنم و توی جلسه بعد یه بار دیگه موضوع رو مطرح می‌کنیم و تا جایی که بتونیم راجع به اون تبادل نظر می‌کنیم تا به یه جواب منطقی، یا حداقل یه مسیری که بتونه به جواب منتهی بشه برسیم.

(۳) این سوال می‌تونه دو حالت داشته باشه: یا به صورت جدی تقلید می‌کنه که این نشون میده رفتار من روی اون اثرگذار بوده و باعث میشه بیشتر توجه کنم روی چیزهایی که میگم و کارهایی که انجام میدم که خدایی نکرده الگوبرداری نادرست نشه؛ حالت دوم هم زمانی هست که برای شوخی و خنده مطرح میشه که خب طبیعتاً من هم همراه بچه‌ها به این موضوع می‌خندم و ناراحت نمیشم؛ چون سر کلاس شوخی کردن آزاد هست و مشکلی از این بابت نیست و تقریباً اطمینان دارم که کسی قصد مسخره کردن نداره و در شوخی‌هایی که خودم می‌کنم هم طبیعتاً این قصد را ندارم و سعی می‌کنم این حس رو به دوستان دانشجو هم منتقل کنم و تا به حال پیش نیامده که این موضوع باعث ناراحتی من یا متقابلاً دوستان دانشجو بشه.

همه‌ی سوالا رو بدوننه به کسی نیاز دارن که ازش کنجکاوی، روش فکر کردن و مواجهه با نادانسته‌ها رو یاد بگیرن!
(۳) حتماً ناراحت می‌شم. کلاسی ما حضور و غیاب ندارن و امیدوارم کسی که میاد سر کلاس برای یادگرفتن اومده باشه و امیدوارم تفریحات سالم‌تر و جذاب‌تری برای بچه‌ها وجود داشته باشه؛)



استاد سعید رحیمی
مرکز زبان‌ها و زبان‌شناسی

(۱) هنوز هم باورش برایم سخت است. حافظ ۱۱ شدم به گمانم.
(۲) خوشحال می‌شوم.
(۳) باز هم خوشحال می‌شوم که آدمی بیکارتر از من هم وجود دارد. در دبیرستان پیش آمده بود که موجب نشاطم شد.



استاد حسین هادیان
دانشکده مهندسی کامپیوتر

(۱) فکر می‌کنم «تاریخ صدر اسلام» با نمره ی ۱۳ یا ۱۴.
(۲) می‌گویم نمی‌دانم.
(۳) احتمالاً به نگاه جدی به آن دانشجو بسنده کنم. شاید هم آرام اشتباهش را تذکر دهم تا متوجه کارش بشود. بستگی به شرایط دارد.



استاد محمد فخارزاده جهرمی
دانشکده برق

(۱) در کارشناسی، درس فیزیک الکترونیک بود که اثر روانی‌اش باعث شد گرایش رو از الکترونیک به مخابرات تغییر بدم!
(۲) می‌گم بیا بعد از کلاس بحث کنیم! اگر یادم باشه و سوالش مربوط



استاد مریم سیدان
مرکز زبان‌ها و زبان‌شناسی

به وزیرش فخر کند و مباحثات بورزد. وزیر انوشیروان همان بزرگمهر است که در متون قدیم فارسی به حکمت‌دانی و خردمندی مشهور بوده است. انوشیروان، در حضور رسول روم، از بزرگمهر می‌پرسد: «ای فلان، همه‌چیز در عالم تو دانی؟» و انتظار دارد که بزرگمهر بگوید بله، من همه چیز را می‌دانم. اما بزرگمهر می‌گوید که من همه‌چیز را نمی‌دانم. انوشیروان که احساس می‌کند در مقابل رسول روم شرمند شده است، می‌پرسد: پس همه‌چیز را که داند؟ بزرگمهر جمله‌ای می‌گوید که خیلی مشهور شده است: «همه‌چیز همگان دانند»

و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند». می‌خواهم بگویم ندانستن، فی‌نفسه، چیز بدی نیست. اگر اصرار داشته باشی در ندانستن بمانی، بد است. (۳) چرا باید دانشجویی چنین کند؟ یادم نمی‌آید کسی در کلاس‌های من چنین کاری کرده باشد. اگر هم بوده، مثلاً ممکن است یک جمله مرا به طنز گفته باشد و همه خندیده باشیم. به نظرم، این فضا را بیشتر در مدرسه می‌توان دید، نه دانشگاه. اما فرضاً اگر دانشجویی بخواهد، به تمسخر، لحن یا حرکت مرا تقلید کند، قطعاً احساس خوبی نخواهم داشت. شاید با یک بیت یا یک مصرع جوابش را بدهم. مثلاً بگویم: «از خدا جوییم توفیق ادب». شاید هم هیچ توجهی نکنم و کلاس را ادامه دهم. در مجموع، فکر نمی‌کنم برخورد خیلی تندی بکنم.

(۱) من در دانشگاه هیچ وقت دنبال نمره نبودم. اگرچه معدل دوره کارشناسی‌ام هجده و خرده‌ای شد؛ اما کتاب‌ها را، نه برای نمره، که با اشتیاق می‌خواندم. برخلاف دوره مدرسه که به درس‌ها علاقه نداشتیم و فقط برای امتحان می‌خواندم و به‌زور یازده و دوازده می‌گرفتم؛ اما رشته دانشگاهی‌ام را با علاقه و انگیزه انتخاب کرده‌بودم و همه‌ی آن چیزی بود که آرزو داشتیم. در دبیرستان و پیش‌دانشگاهی، رشته علوم تجربی خوانده‌بودم. ولی در همان سال‌ها متوجه شدم که علاقه‌ای به این زمینه ندارم. در آزمون سراسری، در رشته علوم انسانی شرکت کردم و اولین انتخابم رشته زبان و ادبیات فارسی بود. در همین رشته پذیرفته شدم. اما کمترین نمره دوره دانشجویی من، تا جایی که یادم می‌آید، مربوط به درس «دستور زبان فارسی» بود. نمره ۱۳ گرفتم. آن وقت‌ها بیشتر ادبیات را به‌صورت ذوقی دنبال می‌کردم. هنوز به اهمیت زبان و مباحث مربوط به آن پی نبرده‌بودم. از دستور زبان گریزان بودم و در نتیجه نمره کمی در این درس آوردم. بعد، ولی نگاهم عوض شد. الان، مباحث حوزه زبان فارسی، جزو مباحث مورد علاقه من است. خاطره‌ای اگر بخواهم بگویم، مربوط به دوره دکتری است. من دوره دکتری را در دانشگاه تهران خواندم. بیشتر استادان ما در آن دوره سن و سال بالایی داشتند. برخی، مثل دکتر مظفر بختیار که حقیقتاً از نوادر روزگار بود و یکی از بهترین استادان دوران تحصیل من بوده‌است، از دنیا رفته‌اند؛ اما یادشان همیشه در من زنده است. بعضی دیگر الان بازنشسته شده‌اند و امیدوارم که عمرشان طولانی و پربرکت باشد. از همه بسیار آموختم. یادم هست که همه‌شان نحوه نمره‌دهی عجیبی داشتند و نمره اصولاً برای‌شان اهمیتی نداشت. مثلاً، یکی از استادان برای همه شانزده می‌گذاشت. بعد، در این میان، به یک نفر شانزده‌ونیم می‌داد. نه آنها که شانزده گرفته بودند، می‌دانستند چرا شانزده شده‌اند، نه آن که شانزده‌ونیم می‌شد، می‌دانست چه مزیتی بر دیگران داشته که نیم نمره بیشتر گرفته است. اصلاً بر‌گه‌ای تصحیح نمی‌شد. یک بار یکی از استادان به همه یازده داد و به یک نفر سیزده. به او گفتند نمره قبولی در دکتری چهارده است. فوراً یازده‌ها را چهارده کرد و سیزده را پانزده!

(۲) اگر جواب سوالی را ندانم، بی‌درنگ می‌گویم «نمی‌دانم». اگر فراموش کرده‌باشم، می‌گویم فراموش کرده‌ام. اما در عین حال، بررسی خواهم کرد و هرگاه به پاسخ مناسبی رسیدم، با دانشجویان مطرح خواهم کرد. در قابوسنامه (از پندنامه‌ها یا خردنامه‌های قرن پنجم) حکایتی آمده است که، با گذشت قرن‌ها، هنوز تازه است و نقل آن برای شما و خوانندگان نشریه، جالب یا حداقل مفید خواهد بود. حکایت این است که رسولی از روم نزد انوشیروان، پادشاه ساسانی، می‌آید. انوشیروان می‌خواهد به این رسول بفهماند که من چه وزیر خردمندی دارم. اصطلاحاً می‌خواهد



طوفان فکری

علیرضا باقری، مهندس برق ۹۶

چالش شماره ۲: ساس

برای حل مشکل ساس در خوابگاه‌ها، هر ایده‌ای دارید، به آی‌دی [@khamesh_info](mailto:khamesh_info) بفرستید.

راه‌حل برگزیده در نشریه اسفند یا فروردین چاپ خواهد شد.

برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به «طوفان فکری»، به کانال خمش مراجعه کنید.

پاسخ برتر چالش شماره ۱:

در اکثر اتوبان‌ها ترافیک در صبح به سمت مرکز شهر و در عصر برعکس؛ اگر گاردیل‌ها رو متحرک بسازن؛ به‌طوری‌که در صبح، عرض خیابان به سمت مرکز شهر بزرگ‌تر شه و در عصر برعکس، حجم زیادی از ترافیک برطرف می‌شه.



چراغی که در راه تیریز روشن شد

گزارش اردوی تبریز

جمعی از اکابر، مهندسی مکانیک ۹۲، ۹۳ و ۹۴

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ
إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ /سوره عنكبوت، آیه ۲۰

هشدار: بعضی جملات را به انتخاب خود معکوس بخوانید!

درس بخون، تمرین بنویس، پروژه بزن، ارائه بده، سر کلاس حاضر شو (که نمودار بزن برات) ... به راستی که همه این‌ها برای چه؟ اگر بنا نباشد کاربرد درس‌ها را در صنعت ببینیم، پس چه مهندسی می‌شویم...!

در همین راستا به همت دکتر نورانی و انجمن علمی دانشکده (محور) بازدید از چند کارخانه در شهر تبریز تدارک دیده شد.

در ابتدا بنا بود دانشجویان درس طراحی ۲ در این بازدید شرکت کنند که به دلیل استقبال کم آن‌ها!! چند تن از دانشجویان موسوم به «اکابر تبریز» که در ترم‌های پیشین این درس را گذرانده بودند، پا به میدان نهاندند. اکابری که در دل مسئولین جای داشتند...

حوالی ساعت ۵ عصر روز سه‌شنبه ۲۰ آذر بود که با چمدان‌ها از محور به سمت مسجد حرکت کردیم. بعد از نماز مغرب و عشا سوار اتوبوس شدیم. اتوبوسی که با داشتن ۳۰ صندلی تقریباً به اندازه تعداد جمع حاضر در اردو بود. در ابتدای راه به علت حجم تردد در ساعات ابتدای تاریکی، مدتی را در ترافیک گذراندیم. از آن جایی که بخش بزرگی از تفریحات این قبیل برنامه‌ها در اتوبوس رقم می‌خورد، به انجام حرکات و بازی‌های معمولی پرداخته شد. به صورت تجربی بر همگان ثابت شده است که بیش‌ترین خوشی و لذت‌های سفر با اتوبوس در ردیف‌های آخر آن رخ می‌دهد؛ اما هنوز دانشمندان موفق به کشف راز آن نشده‌اند. در همین راستا دوستانی که در عقب اتوبوس جایگاه تیغوسی‌ها را تصاحب کرده بودند، با فاصله انداختن میان خود و دیگران، بار دیگر مانع از پی‌بردن ما به راز خوش گذشتن انتها شدند.

ساعت ۹ بود که در یکی از مجتمع‌های بین‌راهی به جهت شام توقف کردیم. دوستان محور برای شام الویه تدارک دیده بودند. و عجب مورچه‌های بیابانی عظیم‌الجثه‌ای دیده می‌شدند که هر مورچه‌خواری در آرزوی دیدن یکی از آن‌ها است...

خلاصه... پس از صرف شام به اتوبوس برگشتیم و خیل کثیری از دوستان به استراحت پرداختند. حوالی ساعت ۲ بود که به درخواست آقای ربیعی با ترانه صبر ایوب از خواب برخاستیم. قبل از ساعت ۳ به تبریز رسیدیم و یک‌ساعتی صرف پیدا کردن

اردوگاه شد. جا دارد از دوستانی که در سرمای استخوان‌سوز تبریز پیاده شدند تا فرمان داده که راننده اتوبوس بتواند در کوچه‌پس‌کوچه‌های تنگ و تاریک تبریز سروته کند، تقدیر شود.

به جهت برقراری امنیت در اردوگاه در آن ساعت سگ‌ها آزاد (و سنگ‌ها بسته) شده بودند که بدین منظور باید به وسیله وانت به سمت سوییت‌ها می‌رفتیم. مسئولین اردو نیز دل‌سوزانه در آن سرما منتظر شدند تا بقیه به محل اسکان برسند و سپس خودشان راهی شدند!

حوالی صبح بود که با بیدارباش گسترده برای نماز صبح شاهد سبقت مسئولین اردو از سایر مسئولان در راستای بهشتی کردن دانشجویان بودیم. حدود ساعت ۸ بود که برای صرف صبحانه به شکل عجیبی فرمان بیدارباش صادر شد و عجب نان بربری‌ای تهیه شده بود. پس از صرف صبحانه به سمت «کارخانه بلبرینگ‌سازی تبریز» حرکت کردیم. فضای کارخانه که بالغ بر ۱۴ هکتار می‌شد، در آن سرمای صبح تبریز با فضای کارخانجاتی که در تهران و حومه دیده‌ایم متفاوت بود. آرام، خلوت و نسبتاً با محیطی سرسبز. ابتدا مهندسان کارخانه در مورد پیشینه کارخانه و تولیدات آن برایمان توضیح دادند. کارخانه را در سال ۱۳۴۸ با مشارکت SKF سوئد تاسیس کرده بودند. در آن زمان بیرینگ‌های پیکان در کارخانه تولید می‌شده است. دیوارهای کارخانه از دستاوردهای کارخانه در دهه‌ی ۸۰ نوشته بودند. نوشته بودند که در سال ۸۵، یازده میلیون «بلبرینگ» و «روبرینگ» تولید کرده‌اند، ولی امروز کارخانه ساکت بود! بسیاری از دستگاه‌های غول‌پیکری که به گفته‌ی پرسنل کارخانه، تولید دهه‌ی ۶۰ میلادی بودند و به صورت کارکرده وارد کشور شده بودند، خاموش بودند. راهنمای کارخانه نیز بسیار علاقه داشت که دقت ۵ میکرونی دستگاه‌ها را ذکر کند.

در انتها توسط کارخانه با چای و کیک پذیرایی شدیم و به سمت رستورانی سنتی با فضایی منحصر به فرد حرکت کردیم. به انتخاب خودمان ناهار را میل کرده و جهت استراحت عصر گاهی به سمت اردوگاه حرکت کردیم. اردوگاهی که علاوه بر سرسره و الاکلنگ، تفریحات دیگری نیز داشت؛ من جمله تاب‌بازی، دست‌زدن به اسب، گربه‌بازی، نشستن لب جوی و دیدن گذر عمر!

قبل از مغرب بود که با توجه به کنسل شدن بازدید از کارخانه دوم به



گروه دکور و تدارکات که امسال سنگ تمام گذاشت، عمدتاً دست ورودی‌ها بود و خوب هم زحمتش را کشیدند. در نهایت روز جشن، سالن جابر واقعا هم حال و هوای مکانیکی داشت و هم شب یلدا. (انصافاً هم خودم تدارکات نبودم!) اما همه کسانی که تا دقایق آخر در سالن بودند، شاهد بودند که این گروه تا سی ثانیه آخر مشغول تمیزکاری و چسباندن بادکنک و کندن مقواهای اضافه و در کل سرپا نگه داشتن داستان بودند! البته فراموش نشود شب قبل، بچه‌های خوابگاهی تا دیر وقت بیدار ماندند و خوراکی‌ها را حاضر کردند، اما در هر حال همیشه روز مراسم کلی کار اجرایی و تدارکاتی ظاهر می‌شوند که واقعا از کم‌کاری گروه تدارکات نیست!

و از پذیرایی هم نباید گذشت؛ که برخلاف بعضی دانشکده‌ها که یا یک مشت انار می‌دادند؛ یا نسکافه، که کلاً ربطی به شب یلدا نداشت، گروه تدارکات با حفظ توازن بین سنت و مدرنیته، با پک شامل انار و پفک و پاستیل و ذرت بوداده به همراه یک برگه فال حافظ به‌علاوه یک قاچ هندوانه، حسایی از خجالت بقیه درآوردند.

طبق مراسم هر ساله، بخشی هم برای تقدیر از دانشجویان برتر در زیرگروه‌های علمی، فرهنگی-هنری، ورزشی و... با حضور اساتید و مسئولین انجام شد، که امسال هم دانشجویان مکانیک در بخش‌های مختلف درخشیدند. در نهایت هم با یک قرعه‌کشی کوچک برای کارآموزی این بخش تمام شد.

گروه کلیپ امسال یک کارگردان کاردرست داشت، همین هم شد که



فکر کنم دانشکده مکانیک تنها دانشکده‌ای بود که تیزر رسمی ارائه داد! این گروه که امسال به‌نسبت پرکار بود، با یک کلیپ طنز شیرشاه جشن را شروع کرد. کمی بعدتر کلیپ مصاحبه پخش شد، که در آن با دانشجویها و برخی اساتید مصاحبه‌ای در باب راه مکانیک انجام شد و در نهایت از چندین پروژه وسیع که دانشجویهای مکانیک در آن نقش داشتند، بازدید شد. در آخر هم به دلیل استقبال از ایده کلیپ دوبله در جشن سال قبل، امسال هم بچه‌ها روی قسمت‌هایی از یک فیلم، با حال و هوای ریاضی ۱، صداگذاری طنز کردند.

مسابقه هم شامل دو بخش هندوانه‌خوری شراکتی و بخش میز داغ بود؛ که در بخش هندوانه‌خوری اعضای دو گروه دونفره باید پشت‌به‌پشت می‌ایستادند و یکی از پشت سر به دیگری هندوانه می‌خوراند. در مسابقه

طرف «اثل گلی» رفتیم که زیبایی و جذابیت‌اش در این مقال نمی‌گنجد و بازدید از آن اکیدا توسط اکابر توصیه می‌شود. هم‌چنین برادرانه نصیحت می‌کنم که تمام آدرس‌ها را از قبل بلد باشید! البته به‌علت کم‌بودن سن دانشجویان نیاز است و روایت وارد شده‌است که همه‌جا دسته‌جمعی برویم! از طرف دیگر باز هم لزومی ندارد که افراد به فامیل‌های خود سر بزنند! پس از بازدید، املت دست‌پخت دانشجویی خوابگاهی بانان بربری تبریزی عجیب می‌چسبد! برادرم به کف ماهی تابه رحم کن! البته که بعضی طعم دل‌چسب این غذای دانشجویی را با غذای خانگی عمه‌جان عوض کردند؛ که حقیقتاً این ضیافت دانشجویی از کف آن‌ها برفت! حالا پس از املت لذیذ، خواب می‌چسبد؛ هرچند زود ولی لذت‌بخش، ولی و ولی امان از دیوارهای نازک که عایق صدا نیستند و چه اصوات و بحث‌هایی... بگذریم...

به علت کنسل شدن بازدید از کارخانه سوم، مقداری تغییر برنامه داشتیم که بنا شد در روز دوم پس از صرف صبحانه و جمع کردن وسایل به سمت بازار روانه شویم.

و حالا بازار قدیمی تبریز. از شیر مرغ گرفته تا جان آدمیزاد در آن پیدا می‌شد! پر از گذرها و تیمچه‌های قدیمی! اما قسمت خوش‌مزه داستان، خرید نوقا و ریس و... قسمت خوش‌مزه‌تر اش رستوران حاج‌علی در راسته کلاه دوزها! جایی پر از غذاهای خوش‌رنگ و البته شلوغ! این‌قدر شلوغ که بعضی می‌رفتند سر میز و می‌گفتند بیشتر بمانید! خلاصه که سرتان درد نیاید... بعد از چند ساعت گشت‌زدن در بازار و بازدید از ارگ تاریخی علی‌شاه سوار اتوبوس شده و چه کانکت‌هایی که بازی نشد و چه جرئت-حقیقت‌هایی که بازی نشد و چه شعرهایی که خوانده‌نشد؛ چه روایت‌ها که جعل نشد، چه فال‌های حافظی که حکایت زندگی بود و چه خاطراتی که چال نشد!

در انتها ساعت ۱ بامداد روز جمعه ۲۳ آذر این سفر به انتها رسید.

خدا قسمت بکند برای همه، همگی بگویید: «ایشالا»!



چرخ‌دنده‌ها و انارها

گزارش جشن شب یلدا

پارمیدا افشاری نژاد، مهندسی مکانیک ۹۷

جشن یلدای مکانیک امسال هم در تاریخ دوشنبه سوم دی‌ماه ۱۳۹۷، ساعت ۱۶:۳۰ الی ۱۹ در سالن جابر به‌سلامت برگزار شد. به‌صورت کلی از روند برنامه‌ها بگوییم؛ مراسم پس از افتتاحیه و سخنرانی رئیس دانشکده، شامل اجرای موسیقی توسط دانشجویان، تقدیر از دانشجویان برتر، مسابقه، کلیپ، سخنرانی شاعر معاصر، حسین جنتی، و دونوازی سنتی بود.

از تقریباً دو، سه هفته مانده به جشن، طبق روال هر مراسمی گروه‌بندی‌ها انجام شد و قول و قرارها را گذاشتند که این بار تا یک هفته جلوتر برنامه‌ها بسته شود؛ اما در نهایت طبق معمول، ۹۰ درصد جشن در همان هفته آخر جمع شد.



پخش سرود ملی رسماً (!) آغاز شد و با سخنرانی دکتر الستی پیرامون «ضرورت پژوهش و انتظاراتی که امروزه از پژوهش دانشگاهی می‌رود» ادامه پیدا کرد. بعد از آن نوبت به دکتر دورعلی رسید و مطابق معمول صحبت‌های ایشان در مورد پروژه‌های شاهکاری که توسط ایشان و تیم‌شان صورت گرفته، بود؛ ولی به‌طور خاص‌تر پروژه ملی (!) اوماوایا در سریلانکا که سرتیتر رسانه‌های شریفی بود، توسط دکتر شرح داده شد. دکتر با ارائه‌ای جامع از ابعاد مختلف پروژه و مشکلاتی که بر سر راه این پروژه قرار داشت، مخاطبان را به سر ذوق آورد و بار دیگر، دانشجویان به خود بالیدند که در دانشکده مکانیک دانشگاه شریف تحصیل می‌کنند. در انتهای ارائه، دکتر دورعلی به دو نکته مهم، یعنی «ما می‌توانیم» و «پروژه مهندسانی بزرگ در روند پروژه»، به‌عنوان نتایج و دستاوردهای مهم این پروژه اشاره کردند. پس از این ارائه جذاب که سالن جابر را مملو از جمعیت کرده بود، نوبت به استراحت و بازدید از نمایشگاه هفته پژوهش رسید. این نمایشگاه، که تحت نظارت معاونت پژوهشی دانشکده، دکتر نجات، تنظیم و آماده شده بود، شامل دو بخش جذاب بود. بخش اول، شرکت‌ها و تیم‌های استارت‌آپی در حوزه مهندسی مکانیک؛ و بخش دوم مجموعه‌ای از پوسترها که پژوهش‌های صورت گرفته در سه مقطع ارشد، دکترا و پس‌دکتر را به نمایش گذاشته بود. هم‌چنین نمایندگان افرادی که پژوهش‌های مربوطه را انجام داده بودند، در کنار پوستر مربوطه، برای ارائه توضیحات به بازدیدکنندگان حضور داشتند. هم‌چنین در حین استراحت از حضار پذیرایی به عمل آمد. بخش دوم برنامه با تقدیر از اساتید پژوهش‌گر و دانشجویان پژوهش‌گر و فنآور آغاز شد. هم‌چنین کلیپ‌هایی در مورد پژوهش‌های صورت گرفته توسط دانشجویان برگزیده پخش شد که به‌نوبه خود جذاب بود و نشان‌داد وضعیت دانشکده در این زمینه امیدوارکننده است. در انتها، برنامه‌ای تحت‌عنوان «پنل پژوهش ثروت‌آفرین» با حضور اساتید سرشناسی هم‌چون دکتر سعید بهزادی پور و دکتر آرام که مدتی هم در پژوهشکده شهید رضایی فعالیت داشتند و افراد فعال در صنعت، هم‌چون مهندس ثقفی، برگزار شد و حسن ختامی بر برنامه پربار و پرشور هفته پژوهش دانشکده مکانیک بود که با استقبال دانشجویان مواجه شد؛ به‌طوری‌که تا ساعات پایانی برنامه، سالن برگزاری از جمعیت موج می‌زد. در ذیل پنل پژوهش ثروت‌آفرین، سوالاتی مشابه از مدعوین پرسیده شد و این

بعدی هم دو نفر از هم سوال اطلاعات عمومی (!!!) می‌پرسیدند و اگر کسی نمی‌توانست جواب دهد، یک لیوان آب روی او پاشیده می‌شد. که البته این‌طور که معلوم شد، یکی از شرکت‌کننده‌ها جواب‌ها را دیده بود؛ و به همین مناسبت، در نهایت پارچ آب روی داور ریخته شد. خلاصه در مورد مسابقه، تا آن‌جا که ما با بقیه دانشکده‌ها مقایسه کردیم، تقریباً مسابقه مکانیک، با صرف‌نظر از چند نفر که غرق شدند، بیشتر از همه خوش گذشت؛ هر چند آقای طاهری (مسئول سالن جابر) چنین نظری نداشتند.

گروه موسیقی هم که الله اکبر، دیگر چه! این‌گونه شنیدیم که چند نفر از ورودی‌های بی‌ملاحظه قصد اجرای یک‌سری هجویات داشتند؛ که به لطف خدا با یک «دیشب تو خواب وقت سحر» و یک «جان کمی بیمار مریم» و کمی موسیقی زمینه مسابقه تمام شد. در نهایت هم کار را به دست اساتید سپردیم. گروه «مهر سرزمین»، هرچند تمام اعضایشان را نداشتیم؛ اما با دنوازی دف و نی، با نواختن نوای محلی شهرهای درخواستی و چند آهنگ سنتی دیگر حسایی به جشن شور و حال دادند.

از سورپرایزهای جالب مراسم، حضور شاعر معاصر، آقای حسین جنتی، بود. برخلاف انتظارات که یک نفر بیاید و با صدای رسا حافظ‌خوانی کند، آقای جنتی با دو شعر از خودشان شروع کردند و پس از این که کمی محفل گرم شد، یکی دو شعر کمی بودار هم خواندند و با طنازی، جمع را کامل به دست خود گرفتند. در نهایت هم با یک غزل حافظ داستان‌شان تمام شد.

در نهایت با زحمت چند هفته‌ای دانشجویان چندین نسل و در کل محور ۲۶، مراسم به‌خوشی تمام شد و روزی دیگر به خاطرات دانشکده مکانیک اضافه شد.

تربون جابر در دست مکانیک‌ها

در هفته پژوهش چه گذشت؟



محمد مهدی سخایی، مهندس مکانیک ۹۶

در روز پژوهش که مصادف با ۲۵ ام آذر ماه است، انتظار جوامع علمی از مراکز پژوهشی و دانشگاه‌ها بالا است و برنامه‌های این مجموعه‌ها را دنبال می‌کنند؛ اما همیشه انتظارات نسبت به دانشگاه سطح بالایی مثل صنعتی شریف بیشتر از بقیه بوده! تیم رسانه گروه برگزارکننده برنامه هفته پژوهش دانشکده، با سروصدا کار خودش را شروع کرد و حتی افراد نام‌آشنای دانشکده این برنامه را توصیه می‌کردند. هم‌چنین در تبلیغات برنامه، نام اساتید بزرگی هم‌چون دکتر محمد دورعلی به چشم می‌خورد که مخاطب را ترغیب به شرکت در برنامه می‌کرد و در کنار همه این موارد توقعات را بالا برد. برنامه، روز دوشنبه ۲۶ ام، راس ساعت ۱۴:۳۰ با بازدید از نمایشگاه افتتاح شد؛ اما راس ساعت ۱۵ با قرائت قرآن و

دانشگاه داشته باشند که وقت بسیاری از ایشان می گیرد؛ اما با این حال از وقت گذاشتن بیشتر برای دانشجوی دریغ نمی کنند.

از مشکلات ارائه درس که بگذریم، به مشکلات کلاس گرفتن توسط آموزش دانشکده می رسیم که علت آن عدم تاسیس ساختمان جدید دانشکده است.

شاید با وجود ساختمان جدید دانشکده اکثر مشکلات ما حل شود؛ که خب فکر نمی کنم با این سرعت پیشرفت ساخت آن، حتی نوه های شما نیز در آن جا درس بخوانند (البته اگر در آن زمان در ایران باشید!) به همین علت است که تداخل های وحشتناک و حرص درآور را در ارائه درس می بینیم.

خلاصه سرتان را درد نیاورم؛ اکنون درس اختیاری بیشتری در دسترس است و امیدواریم در دوره های بعدی صنفی نیز همین تلاش برای کمک به اساتید و دانشجویان وجود داشته باشد.

ما نشان دادیم که تلاش برای آینده بهتر و امید به آن فقط شعار نبوده و قابل اجرا است.

امید بذر هویت ماست...

افراد به عنوان فردی که یک بار مسیرشان از دانشکده ما گذر کرده است و با در نظر گرفتن شرایط فعلی جامعه، به سوالات پاسخ هایی دادند که قابل تأمل بود و با واکنش حضار در انتهای برنامه، با صحبت های بیشتر با مدعوین همراه شد. برگزاری چنین برنامه با کیفیتی با توجه به پیگیری های مسئولان دانشکده و همچنین تلاش بی وقفه انجمن علمی دانشکده و یاران اش (!) دور از انتظار نبود و سطح توقعات را برای هفته پژوهش سال های آتی بالاتر برد. در انتها دم بر و بچه های «تیم برگزارکننده برنامه هفته پژوهش» گرم؛ بابت این برنامه که در حد و اندازه نام شریف و دانشکده مکانیک ظاهر شد. به امید روزهای بهتر!



واحد اختیاری، اجباری نیست!

واحدهای اختیاری متنوع
دست آورد جدید شورای صنفی

علی پازجه فروش، مهندسی مکانیک ۹۵

واحد اختیاری، اجباری نیست!

این شعاری است که شورای صنفی در این دوره به آن پایبند بود. از همان جلسه اول بین اعضا، ایده افزایش درس اختیاری مطرح شد که البته برای هر کسی واضح بود که دانشکده در این زمینه مشکلات فراوانی دارد.

اما دانستن یک مشکل هیچ گاه به شما کمکی برای برطرف کردن آن نخواهد کرد.

این تلاش است که شما را قادر به حل آن می سازد.

پس از طرح چند ایده توسط اعضا به این نتیجه رسیدیم که یک فرم طراحی کرده و آن را تقدیم اساتید کنیم؛ که فکر می کنم اکثرا در کانال صنفی آن را به دفعات دیده اید.

راستش را بگویم انتظار این همه همراهی اساتید را با شورای صنفی نداشتم.

از همان ابتدا دکتر مرادی، دکتر حق شناس و دکتر محمدحسن سعیدی برای ارائه درس جدید علاقه نشان دادند و برخی اساتید مانند دکتر اصغری، دکتر حسینی و دکتر ارجمند برای ترم آینده اعلام آمادگی کردند.

شاید فکر کنید ارائه درس که کاری ندارد! و این همه متن و پست در کانال برای آن بی معنی است.

اما یک سری مشکلات در ارائه درس وجود دارد که مختصرا به آن می پردازم.

اولین و بزرگ ترین مشکل آن قوانین خسته کننده و کاغذبازی های اداری برای ارائه درس جدید است که باید توسط چندین نفر خارج از دانشکده و یا حتی دانشگاه تایید شود. شاید برایتان جالب باشد که بدانید احتمالا فرد تایید کننده در وزارت خانه یا معاونت، از طرح درس ارائه شده توسط استاد چیز خاصی نمی داند!!!

دومین مشکل را هم می توان توانمند بودن اساتید دانست. بله... همین توانمند بودن اساتید دانشکده ما باعث شده تا هر کدام مسئولیتی خارج از

فرم معرفی درس اختیاری

مشخصات کلی

نام استاد:	نام درس اختیاری:	پیشنیاز:
حسن مرادی	کاربرد ریاضی ۲	ریاضیات ۱
تعداد واحد:	۳	همینا:

لطفاً این درس را معرفی کنید. (اهداف کلی یا محتوای درس یا هرچه شایسته ذکر است).

این درس برای علاقه مندان به فعالیت در چه فیلدی مناسب است؟ کاربرد درس را بنویسید.

جزئیات (هر آنچه از حالا مشخص است، بنویسید).

آیا این درس به تمرین و تئوری احتیاج خواهد داشت؟

آیا در این درس به نرم افزار خاصی نیاز داریم؟ لطفاً نام ببرید.



اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت رفیق عزیزمان، حسین رفیع، را تسلیت گفته، از درگاه خداوند متعال، برای او مغفرت و آمرزش و برای سایر بازماندگان صبر و شکیبایی آرزو مندیم.

رسیده ها چه غریب و نچیده می افتند
به پای هرزه علف های باغ کال پرست

تمنای وصال

گریزی به قالب شعری مَحْمَس

محمد جواد نیازی، مهندس مکانیک ۹۶



خاصیت شعر، برخورداری از نظم و ضرب آهنگ و شکل ظاهری مرتب و متناسب است. ویژگی آهنگین بودن شعر است که آن را از متون معمول متمایز می‌کند و باعث اثرگذاری بیشتر و جاودانه شدن این گونه نوشتاری در ذهن می‌شود. قالب‌های شعری دارای وزن عروضی و چارچوب‌هایی مشخص هستند؛ به گونه‌ای که فرم، طرح و قالب‌های شعری مانند فرمول‌های ریاضی، چینش و نظم دقیق داشته و معانی عمیق و جذابی را به مخاطب منتقل می‌کنند. از جمله قالب‌های شعری رایج می‌توان به مثنوی، غزل، قصیده و رباعی اشاره کرد. در این میان برخی قالب‌های شعری کم‌تر شنیده شده نیز وجود دارند؛ مثل قالب «مسمط» که بنیان‌گذار آن منوچهری دامغانی است.

مسمط خود دارای انواعی است و شکل‌های گوناگونی را دربرمی‌گیرد! برخی از این قالب‌ها و اشکال شعری عبارت‌اند از: مثلث، مربع، مخمس و مسدس؛ که شرح و تفصیل آن‌ها در این نوشتار کوتاه نمی‌گنجد و در ادامه تنها به توضیح مختصری از مسمط مخمس اشاره می‌شود. مخمس یا تخمیس، یک پنج‌گانه شعری است که دارای پنج مصرع که در آن سه مصرع ابتدایی از خود شاعر بوده و دو مصرع بعدی تضمینی از یک غزل مشهور، است. نمونه‌ای از این قالب شعری، مخمسی مشهور از شیخ بهایی، با نام «تمنای وصال» که دارای تضمینی از غزل مشهور «خیالی بخارایی» با مطلع:

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه
است که در زیر آورده شده است.
تا کی به تمنای وصال تو یگانه
اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه
خواهد به سر آمد شب هجران تو یا نه؟
«ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه»
رفتم به در صومعه‌ی عابد و زاهد
دیدم همه را پیش رُخت راکع و ساجد
در بت‌کده رهبانم و در صومعه عابد
«که معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی که تو را می‌طلبم خانه‌به‌خانه»
روزی که برفتند حریفان پی هر کار
زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمار
من یار طلب کردم و او جلوه‌گه یار
«حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار»

او خانه همی جوید و من صاحب خانه»
هر در که زنم صاحب آن خانه تویی تو
هر جا که روم پر تو کاشانه تویی تو
در میکده و دیر که جانانه تویی تو
«مقصود من از کعبه و بت‌خانه تویی تو
مقصود تویی، کعبه و بت‌خانه بهانه»
بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید
پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید
عارف صفت روی تو در پیر و جوان دید
«یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید
دیوانه منم من که روم خانه‌به‌خانه»
عاقل به قوانین خرد راه تو پوید
دیوانه برون از همه آیین تو جوید
تا غنچه‌ی بشکفته‌ی این باغ، که بوید؟
«هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید
بلبل به غزل‌خوانی و قُمری به ترانه»
بیچاره «بهایی» که دلش زار غم توست
هر چند که عاصی است، ز خیل خُدم توست
امید وی از عاطفت دم به دم توست
«تقصیر «خیالی» به امید کرم توست
یعنی که گنه را به از این نیست بهانه»

می‌ترسم بعد از مرگ هم کارگر باشم

معرفی شاعر: سایبرهاکا



شکیبا احمدی، مهندسی مکانیک ۹۷

سایبرهاکا متولد ۱ خرداد ۱۳۶۵ است. اصلاتی کرمانشاهی دارد و ساکن تهران است.

شعر او از شعرهای ترجمه‌پذیر است که حتی بعد از برگرداندن به زبان‌های مختلف نیز شعریت خود را از دست نمی‌دهد. شمار زیادی از اشعارش به زندگی کارگران می‌پردازد و عده‌ای نیز به همین دلیل او را شاعر کارگران نامیده‌اند.

نام واقعی‌اش صابر قبادی است و درباره «سایبر» گفته است:

«جدا از اینکه «سایبرهاکا» خوب match شده، خیلی ساده بگویم من عاشق اسم «احمد کایا» بودم. همیشه در زبان کردی دنبال اسمی بودم مثل کایا. تنها کلمه‌ای که پیدا کردم هاکا بود. هاکا یعنی هر لحظه احتمال دارد. مثلاً در کردی می‌گویند: هاکا برف ببارد؛ یعنی هر لحظه احتمال دارد برف ببارد. هاکا یعنی هر آیین، سایبر هم که تلفظ کردی صابر است.»

اولین اثرش، مجموعه شعر «می‌ترسم بعد از مرگ هم کارگر باشم»، را شاید بتوان مهم‌ترین اثرش به شمار آورد؛ این کتاب جایزه شعر

بخواهد و بدبختی بکشد. دوست دارم شاعر از جهانی بنویسد که من در آن هستم و در آن زندگی می‌کنم. جهان پر از خطر، پر از وحشی‌گری، دزدی، غارت و... جهانی که از من دور باشد برایم باورکردنی و قابل قبول نیست. البته منظورم این نیست که فقط از وحشی‌گری بنویسد، می‌تواند از عشق هم بنویسد، از رنج هم بنویسد. شاعر باید از دنیایی بنویسد که من در آن زندگی می‌کنم و درکش می‌کنم.

من دارم برای جهانی می‌نویسم که بیشترش کارگر است. همه شما کارگر اید. کارمند هم کارگر است. تا وقتی یک رئیس بالای سرت باشد، کارگری؛ چه کتوشلوار بپوشی، چه لباس کارگری. قشری که من برایشان شعر می‌گویم، قشر کارگر است. این‌ها عین خودم هستند. توی ساختمان‌ها بزرگ شده‌اند. می‌دانم خیلی از این‌ها کتاب می‌خوانند و فیلم می‌بینند. فقط یک ضربه می‌خواهد تا با کتاب و شعر آشتی کنند. تنها راه من این بود که به زبان خودشان با آن‌ها حرف بزنم. علاوه بر این شعری که من نوشته‌ام، دارد از زیست‌گاه من حرف می‌زند، از ایدئولوژی من و تفکرات من سرچشمه می‌گیرد، باید این‌طور نوشته می‌شد، راه دیگری وجود نداشت؛ چون خود من این‌طوری هستم.»

شهرام میرشکاک ادامه می‌دهد: «نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که شعر سابیر یکی از سیاسی‌ترین شعرهای روزگار ما است. خیلی از شعرا با سیاست، سیاست‌مداران و تبعات و نتایج سیاسی برخوردی مستقیم دارند؛ مثل آن‌چه که در ادبیات مشروطه می‌بینیم. اینجا مصاف سابیر هاکا مصاف برابر و رودررویی با نتیجه سیاست‌گذاری‌های غلط است. هاکا با سیاست برخوردی شعاری ندارد، سیاست از منظر او مفهومی

انتزاعی نیست که با چند کنایه و استعاره یا نماد آن را از سر خودش باز کند، نوع مواجهه‌اش آن قدر ساده و بدوی است که عمیق‌ترین تأثیر را بر مخاطب می‌گذارد. سابیر بدون تکلف با سیاست خارج از قواعد ادبیات و خود سیاست رودرو می‌شود.»

با این توصیفات باید چشم به راه مجموعه‌های پخته‌تر و پربارتر از این شاعر جوان و خوش ذوق باشیم. در ادامه شعری از مجموعه «می‌ترسم پس از مرگ هم کارگر باشم» می‌خوانیم:

«شاه توت»

تا به حال

افتادن شاه توت را دیده‌ای؟!

که چگونه سرخی‌اش را با خاک تقسیم می‌کند

هیچ‌چیز مثل افتادن دردآور نیست

من کارگرهای زیادی را دیده‌ام

از ساختمان که می‌افتادند

شاه توت می‌شدند

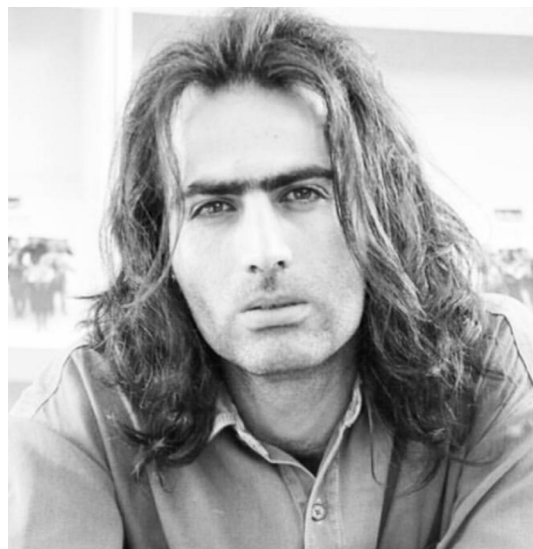
کارگری ایران را برایش به ارمغان آورد و نام او را بر سر زبان‌ها انداخت. از آثار دیگرش می‌توان به «دوری مثل آخرین طبقه یک آسمان خراش» و «دلهره مدام گریختن» اشاره کرد. اشعار او به چندین زبان ترجمه شده‌اند. در کارهای تازه‌ترش، شاهد فاصله گرفتن نسبی‌اش از دنیای شعر کارگری و نزدیک‌تر شدن مضامین شعرها به عشق و زندگی هستیم. البته این به هیچ وجه بدین معنا نیست که زبان رک و صریح او در مواجهه با حقایق و نمایاندن دردها کنار گذاشته شده‌است، شعر او هم‌چنان آینه تمام قد زندگی واقعی به‌دور از تکلف و تصنع است.

شهرام میرشکاک در نقد شعر سابیر می‌گوید:

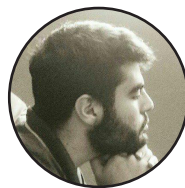
«نکته اول این‌که در نگاه سابیر هاکا به جهان نوعی معصومیت و کودک‌وارگی وجود دارد. گویی که شاعر دارد از چشم کودک به جهان نگاه می‌کند. کودکی که رنج بسیار کشیده. کودکی که کارگر است. مخاطب وقتی این مجموعه را ورق می‌زند، به هیچ‌وجه تصنع را احساس نمی‌کند و در این اشعار هیچ‌گونه کارکرد روشن‌فکرانه‌ای نمی‌بیند. علتش هم به این برمی‌گردد که شاعر، معصومانه با جهان مواجه شده و به هیچ‌وجه از واقعیات ملموس زندگی نگریخته‌است. شاعر با همه وجودش تلاش کرده شما را به یک نقطه هدایت کند و آن زیست شخصی خود او است؛ اما این زیست شخصی برای مخاطب بیگانه نیست. بعید می‌دانم مخاطبان سابیر فقط کارگرها باشند. باین اوصاف چگونه می‌شود زیست یک کارگر را به مخاطب منتقل کرد؟ در این مجموعه به دلایل مختلفی این اتفاق افتاده. سابیر هاکا توانسته بنیست‌های شعر امروز را پشت سر بگذارد و بدون تکلف با جهان برخورد کند. شاعر با نگاه کودکانه همه‌چیز را از منظر خودش رصد کرده و مخاطب را در این مسیر به‌سادگی با خود همراه کرده، هیچ‌گونه پیچیدگی در ساختار شعر او وجود ندارد. به‌ندرت از تکنیک‌های شاعرانه در شعرش استفاده کرده. سادگی و بی‌تکلف بودن شاعر است که موجب می‌شود بتواند تجربه زیستی خود را با مخاطب به اشتراک بگذارد.»

و خود او درباره شعرهایش گفته‌است:

«هر شاعری برای رسیدن به زبان خاص خودش یک مشق‌هایی دارد. به هر حال من هم تمرین‌ها و مشق‌هایی داشته‌ام. قبل از این‌که بخواهم این‌طور شعر بگویم، شعرهای طولانی می‌گفتم. کم‌کم به آن‌چه می‌خواستم نزدیک شدم. من اصلاً اعتقاد ندارم به این‌که شعر به تعریف خاصی محدود می‌شود. کلاً هرچه تعریف است کنار می‌گذارم تا به تعریف خودم از شعر برسم. شعر برای من مثل خدا، مثل هوا، مثل خیلی چیزهای دیگر است که دیده نمی‌شود؛ ولی وجود دارد. شعر همین‌جا است. شعر است که یقه مرا می‌گیرد. اگر دارم کارگری می‌نویسم، این خود شعر است که یقه مرا گرفته؛ چون فقط مرا می‌شناسد. شعر است که انسان را وادار می‌کند از زندگی‌اش ببرد، از کارش ببرد، در خیابان



سلف



سینا غلامی، مهندسی مکانیک ۹۶

اضافه کنند.
خیر، کوکو سبزی، الویه حتی!
سوال پنجم: بهداشت سلف را مناسب می‌دانید؟ ظرف‌های سلف تمیز به دست شما می‌رسند؟

- بله. ولی ما کثیف تحویل می‌دهیم.
- خیر؛ بسیاری از مواقع مخصوصاً روی قاشق و چنگال، غذاهای مانده دیده می‌شود.
- متوسط است؛ گاهی اوقات تمیز است و گاهی اوقات نه.
- بعضاً غذا روش مونده و خیلی تمیز نیست؛ ولی به صورت میانگین قابل قبوله
- البته این بیشتر به دانشجویها هم بستگی داره که تمیز غذا بخورن یا نه ولی در کل بد نیست.

سوال ششم: اگر پیشنهادی برای بهبود وضعیت سلف در هر زمینه‌ای دارید، لطفاً در باکس زیر بنویسید.
- کنار غذاها انتخابی باشد و نظرسنجی صورت بگیرد.
- با بهبود خدمت‌دهی و اضافه کردن فقط یک گیت، زمان انتظار در صف (که برخی اوقات جان‌فرسا است) به یک سوم تقلیل می‌یابد. (از لحاظ ریاضیاتی این ادعا اثبات می‌شود)
(:

- مواد اولیه بهتری استفاده شود.
- لطفاً کیفیت روغن‌هایی را که در غذاها استفاده می‌شود، بالا ببرید.
از نامرغوب‌ترین روغن‌ها استفاده می‌کنند
- نظرسنجی‌های جامعی صورت بگیرد و غذاهایی که از نظر اکثریت، پخت ضعیفی دارند یا کلاً کم‌طرفدارند، با غذاهای دیگری جایگزین شوند.



چرا باید کارکنان پس از غذا خوردن ما ظرف و قاشق چنگال‌هایمان را مرتب و آشغال‌های درشت آن را دور بریزند؟! خودمان این کار را کنیم.
- رفت‌وآمد به هنگام تشکیل صف‌های طولانی مشکل می‌شود؛ لطفاً رسیدگی بفرمایید.
- غذاهایی که داده می‌شن خیلی سردن؛ در یه سری ساعت‌ها که سلف شلوغه، وظیفه‌ی مسئولین سرو اینه که سرعت بدن به کشیدن غذا. و این که خود دانشجویها لطف کنن صندلی‌هاشون رو بعد از پایان غذا، مرتب کنن!
- نه؛ به نظر من واقعا خوبه.

سوال اول: رفتار مسئولان سلف (مسئولان سرو غذا) را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ (یک: رفتار ضعیف، ده: رفتار عالی)
آمار نمره دهی در این سوال به این شکل بود:
نمره‌ی میانگین: ۶٫۸۶ از ۱۵ رای
کم‌ترین نمره: ۳
بالاترین نمره: ۱۰

سوال دوم: تا به حال پیش آمده که در غذای خود چیزی پیدا کنید؟ (از قبیل کرم، زباله و غیره)

از میان ۱۳ پاسخ به این سوال ۵ مورد خیر گفته بودند و ۸ مورد مواردی مثل نخ، پلاستیک، مو، پوست سیر و غیره در غذای خود پیدا کرده بودند.

سوال سوم: کیفیت غذای سلف را با توجه به قیمت آن چگونه ارزیابی می‌کنید؟ (یک: کیفیت ضعیف، ده: کیفیت عالی)

کیفیت غذای سلف بر اساس رای شانزده نفر از مخاطبان، نمره‌ی میانگین ۷٫۸ را گرفت که کم‌ترین نمره ۱ و بالاترین نمره ۱۰ بود.

سوال چهارم: به نظر شما تنوع غذای سلف مناسب است؟ اگر خیر، اضافه‌شدن چه نوع غذاهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

- خیر، از لحاظ تعدادی حدود ۵۰ درصد غذاها با مرغ است.

- تعداد غذاهایی که ارائه می‌شود مناسب است؛ اما چینش آنها با بی‌سلیفگی همراه است؛ مثلاً در دو

روز متوالی کرفس و قرمه‌سبزی نباید ارائه شود.

- خیر؛ کم‌شدن کتلت را پیشنهاد می‌کنم.

- تنوع خوبی دارد؛ ولی برخی از غذاها باید با نمونه‌های دیگری جایگزین شوند.

- در مقایسه با دانشگاه‌های دیگر مناسب است؛ فقط اگر میزان تکرار خوراک ماهی و خوراک مرغ کمتر شود، بهتر است.

- نه؛ اصلاً. فرکانس دادن یک غذای مشابه و تکراری خیلی بالا است. مثلاً هفته‌ای چندبار ماهی می‌دن، تو خوابگاه هم همین‌طور. اضافه‌شدن غذا هم، بعضی چیزایی که سلف ویژه یا شریف+ دارن رو به غذاهای سلف

همکاران این شماره:

سید محمدحسین قاسمی، ستاره بیات، علی باقری، جمعی از اکابر،
پارمیدا افشاری‌نژاد، محمد مهدی سخایی، علی پارچه‌فروش،
محمدجواد نیازی، شکیب‌احمدی، سینا غلامی، عرفان اعتصامی،
علیرضا حائری زاده، پارسا صفایی

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشکده مهندسی مکانیک (محور)

مدیر مسئول: حمیدرضا فتحی

سردبیر: سید محمدحسین قاسمی

دبیران: امیرحسین آقایی، ستاره بیات

ویراستار: سید محمدحسین قاسمی

صفحه‌آرا: افشین فلاحي